

بررسی تطبیقی نسخه خطی مسالک و ممالک جرجانی و متن جهان‌نامه

محمود جعفری دهقی

دانشیار ایران‌شناسی دانشگاه تهران

محمدحسین سلیمانی^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد ایران‌شناسی دانشگاه تهران

(از ص ۱ تا ص ۱۲)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۷/۲۸؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۱۲/۲۲

چکیده

این مقاله به بررسی تطبیقی کتاب جهان‌نامه نوشته محمد بن نجیب بکران و نسخه خطی مسالک و ممالک اثر ابوالحسن صاعد بن علی جرجانی، که در نیمه دوم قرن نهم کتابت شده است، می‌پردازد. از این بررسی تطبیقی معلوم می‌شود که جرجانی بسیاری از مطالب خود را از جهان‌نامه گرفته است و با این حال، به سبب بیشتر بودن نسخه‌های مسالک جرجانی نسبت به متن جهان‌نامه، می‌توان بعضی اغلاط متن و نسخه‌های جهان‌نامه را تصحیح کرد، ضمن آنکه از جهان‌نامه هم می‌توان در تصحیح متن مسالک جرجانی کمک گرفت.

واژه‌های کلیدی: جغرافیای تاریخی، نسخه‌شناسی، تصحیح، مسالک و ممالک جرجانی، جهان‌نامه

محمدبن نجیب بکران

۱. مقدمه

بررسی تطبیقی متون برجای‌مانده در گستره تاریخ نوشته‌های فارسی کاری است لازم. این بررسی‌ها هنگامی که به متون کتابت‌شده پیش از قرن هفتم و هشتم می‌پردازند اهمیتی دوچندان می‌یابند، چه اینکه ویران شدن شهرهای ماوراءالنهر، خراسان و عراق، پس از قرن هفتم، بارقه‌های تابناک علم را از پیشانی تمدن ایرانی و اسلامی زدود و کانون‌های کتابت و ساختارهای نسخه‌پردازی را به سوی انحطاط سوق داد.

این نوشتار بر آن است تا به بررسی تطبیقی دو متن برجای‌مانده از این دو دوران بپردازد. متن اول جهان‌نامه است به کتابت محمد بن نجیب بکران در سال ۶۰۵ قمری و دیگری نسخه خطی کمترشناخته مسالک و ممالک است نوشته ابوالحسن صاعد بن علی جرجانی مکتوب در نیمه دوم قرن نهم. ایران‌شناسان روس در مورد متن جهان‌نامه تحقیقات مفصلی کرده‌اند. از جمله آنکه نسخه خطی آن نخستین بار با مقدمه برشچفسکی به صورت نسخه برگردان در روسیه به چاپ سپرده شد. پس از این چاپ زنده یاد استاد محمدامین ریاحی بر اساس نسخه یادشده به تصحیح آن همت گماشت. در مورد مسالک و ممالک جرجانی نیز اگرچه پژوهشگران پاره‌ای اظهارات و داوری‌های کلی کرده‌اند، تاکنون چنانکه بایسته است به اجزای متن پرداخته نشده و پژوهش عمیقی در پیرامون متن آن صورت نیافته است. پژوهش حاضر آگاهی‌های تازه‌ای در باب متن مسالک و ممالک جرجانی و پیوندهای آن با متن جهان‌نامه ارائه می‌کند.

۲. پیشینه

نخستین بار برنهارد دورن، ایران‌شناس آلمانی تبار روس، مقاله‌ای با عنوان «شرحی درباره بحر خزر و سرزمین‌های مجاور آن از یک نویسنده شرقی قرن چهاردهم میلادی» نوشته و به بخش‌هایی از مسالک و ممالک جرجانی توجه داده است (نجیب بکران، ۱۹۶۰).

برشچفسکی در سال ۱۹۶۰ نخستین بار کتاب جهان‌نامه را به صورت نسخه‌برگردان منتشر کرده و مقدمه مفصلی نیز به زبان روسی بر دیباچه آن نگاشته که به دست محسن ابراهیمی به فارسی ترجمه شده است (نجیب بکران، ۱۳۴۲).

برشچفسکی در مقدمه اثرش از تحقیقات راماسکوویچ یاد می‌کند که آن هم در روسیه صورت پذیرفته و نوشته است: راماسکوویچ میان مواد و فقرات مأخوذ از نسخه خطی موجود

در لنینگراد و مربوط به تاریخ ترکمان‌ها، توصیف مختصری از جهان‌نامه می‌نماید و دو سه فقره هم از متن آن ذکر و ترجمه می‌کند، حتی برای نشان دادن اختلاف نسخ متن مورد نیاز خود را با مجموعه سعید جرجانی مقابله و تحقیق می‌نماید (نجیب بکران، ۱۳۴۲: یازده). بارتولد در یکی از سخنرانی‌های علمی خود، که ذیل عنوان جایگاه مناطق اطراف دریای خزر در جهان اسلام به زبان فارسی ترجمه و چاپ شده است، ضمن داوری در مورد اصالت اثر حمدالله مستوفی، محتوای مسالک و ممالک جرجانی را تکرار نوشته‌های گذشتگان دانسته است: «جغرافی‌نگاران سده ۱۵ میلادی از جمله باکوی و جرجانی به خلاف وی [حمدالله قزوینی] تنها به تکرار نوشته‌های گذشتگان پرداختند» (بارتولد، ۱۳۷۵: ۱۵۶).

کراچکوفسکی در تاریخ نوشته‌های جغرافیایی به داوری در مورد جهان‌نامه پرداخته و همچنان به تأثیر این کتاب بر دو اثر پس از خود اشاره می‌کند: «... کتاب محمد بکران اگرچه از لحاظ تاریخ تکامل نوشته‌های جغرافیایی اهمیت بخصوص ندارد، اما به هر حال در قلمرو نوشته‌های جغرافیایی فارسی بی‌اثر نبوده و حافظ ابرو به قرن پانزدهم به آن مراجعه کرده و در آخر همان قرن سعید جرجانی خلاصه‌ای از آن را ضمن کتاب مسالک و ممالک خویش آورده است» (همو، ۱۳۷۹: ۲۵۶).

چارلز ریو، هنگام فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی کتابخانه موزه بریتانیا، برای نخستین بار تاریخ تألیف نسخه را با توجه به عبارت «خاقان سعید - انارالله برهانه - ...» پس از سال ۸۵۰ قمری، که سال فوت شاهرخ تیموری می‌باشد، تعیین کرده است (Rieu, 1965/1:425). پس از ریو تمام فهرست‌نگاران بعدی از جمله بلوشه به نوشته‌های وی استناد جسته‌اند.

منصور صفت‌گل نیز در مقاله‌ای با عنوان «نقشه‌نگاری و خلیج فارس: منظر صفوی»، «بخش اعظم مطالب مسالک و ممالک جرجانی را «تکرار مطالب پیشینیان دربارهٔ محدوده ایران و دریاهاى آن» دانسته است (صفت‌گل، ۱۳۸۲: ۲۲۰).

۳. ابوالحسن صاعد بن علی جرجانی

در مورد ترجمه احوال وی تاکنون آگاهی چندانی به دست نیامده، اما می‌دانیم که تا پس از سال ۸۸۱ هـ ق، یعنی سال مرگ شاهرخ تیموری، زنده بوده است. کشف الظنون، بدون اشاره به تولد و وفات او را در شمار مصنفان سنی گنجانده است (حاجی‌خلیفه، ۲/۱۹۴۳: ۱۶۶۴). مطالب کشف‌الظنون بدون افزوده دیگری در هدیه العارفین نیز تکرار شده است (اسماعیل‌پاشا بغدادی، ۱/۱۹۵۱: ۴۲۱). با این وجود و با اتکا به دیباچه متن نسخه، فرض شیعی بودن وی نیز تقویت می‌شود: «... و درود بر سید بشر و خلاصه ربیعه و مضر، محمد الضیاء الانور و السراج الازهر و بر اهل بیت وی که ائمه هدی‌اند و ینابیع حکمت و تقوی - صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین - باد.» از خلال متن نیز می‌توان برخی از تمایلات شیعی وی را دریافت. برای نمونه در ذیل یکی از فصول نسخه که از جهان‌نامه وام گرفته است، کتاب تاریخ خلفا (نجیب بکران، ۱۳۴۲: ۱۰۷) را به کتاب تواریخ بنی‌عباس برگردانیده که حاکی از نگاه ایدئولوژیک وی است.

از درنگ در عبارات صلاتیه هر دو متن می‌توان با قطعیت بیشتری در مورد مذهب وی اظهار نظر کرد. برای نمونه در جهان‌نامه آمده: «یثرب، مدینه رسول - صلی الله علیه و سلم - گویند.» (نجیب بکران، ۱۳۴۲: ۶۶) اما جرجانی در متن حاضر به «صلاتیه» عبارت «و آله» را نیز که در آثار مصنفان شیعی تداول بیشتری داشته، افزوده است: «یثرب، مدینه رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - را گویند.» با این وصف، در کتب طبقاتی که به مصنفان شیعی پرداخته شده مانند الضیاء اللامع فی قرن التاسع (آغازبزرگ طهرانی، ۱۳۶۲) و جدیدترین ذیل آن، تکملة طبقات اعلام الشیعة (الروضاتی، ۱۳۹۱: ۲۲۳ - ۲۴۲)، ردی از وی نیست. در مصادر کتاب‌شناختی شیعی نیز ذکری از مسالک و ممالک جرجانی موجود نیست. برای نمونه نه تنها صاحب‌التدریة الی تصانیف الشیعة (آغازبزرگ طهرانی، ۲۰/۱۹۸۳: ۳۷۷) این کتاب را از قلم انداخته، بلکه در ذیلی که به تازگی به نام تکملة التدریة الی تصانیف الشیعة (الروضاتی، ۲/۱۳۹۰: ۷۳۹) نوشته شده نیز نام و یادی از این اثر نیست. فهرست مؤلفان نسخه‌های خطی نیز تنها همین اثر را از وی شناسایی کرده است (درایتی، ۱۱/۱۳۸۹: ۹۷۳). تذکرة التواریخ (کابلی، ۱۳۹۲)، با وجود آنکه در زمانی نزدیک به مؤلف کتابت شده، اما از یاد نام وی تهی است. اینکه در مدگر

الاصحاب و تذکره نصرآبادی نیز بدو پرداخته نشده، می‌رساند که وی احتمالاً صرفاً به نثر پرداخته و در نظم و شاعری دستی نداشته است.

جرجانی در مورد انگیزه خود از تألیف کتابش نوشته است: «هر که در عهد ما بساط اهل عصر سپرد و به حضرت ارکان دولت اختلاط دارد، شرط او آن است که خود را به زینتی آراسته دارد که مرافقت آن در یک مکان سبب تنفر نبود و چون از سپردن بساط ایشان چاره نیست، باید که تحفه‌ای سازد که به وسیله آن در خدمت شرف انبساط یابد و به رسوم اهل زمانه اقتدا کند و هیچ تحفه لایق نبود، الا آنکه تعلق به علم دارد...» از این روی چنانکه خود نوشته هدفش آن بوده که «تحفه» ای بسازد تا «به حضرت ارکان دولت اختلاط» و یا «به خدمت شرف انبساط یابد»، اما نه در دیباچه و نه در متن هیچ ذکری از امیر یا سلطان هم‌عصر خود نمی‌کند و در دیباچه «تحفه» خود، به نام کسی تقدیم‌نامه‌ای نمی‌نگارد.

در مورد دیباچه باید افزود که از محدود سطرهایی است که تمامی به قلم خود جرجانی است و از این روی نمونه متقنی در آزماییدن قوت یا ضعف نثر وی قلمداد می‌شود. در دوره تیموری، هرچند از سبک متکلف کمتر می‌توان سراغ گرفت، ولی در مورد دیباچه‌ها و سرآغاز فصول و تقدیم‌نامه‌ها به رهبران و سایر سرکردگان از سبک متکلف استفاده می‌شد و اغلب اوقات فراوانی ابتکارها و البته عناوین تصنعی و مداحی‌ها و مداهنه‌ها، مفهوم واقعی قطعه نوشتاری را در ابهام قرار می‌داد (صفا، ۱۳۷۸: ۴۲۲).

۴. نسخه‌های مسالک و ممالک جرجانی

فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا) و فهرست دست‌نوشته‌های ایران (دنا) هشت نسخه از این اثر را شناسایی کرده‌اند که از این تعداد چهار نسخه متعلق به کتابخانه‌های خارج از کشور است (درایتی، ۲۹/۱۳۹۲: ۴۰۰؛ ۹/۱۳۸۹: ۵۳۶). بررسی‌های ما نشان می‌دهد که نسخه‌های دیگری نیز از این اثر هستند که در فنخا و دنا ذکری از آنها در میان نیست. از جمله این نسخه‌ها می‌توان از نسخه‌های موجود در کتابخانه ملی ایران، نسخه لیدن، نسخه کتابخانه حکیم محمد سعید جامعه همدرد تعلق‌آباد دهلی نو و نسخه کتابخانه بادلیان یاد کرد.

اساس پژوهش حاضر، از میان نسخه‌های یاد شده، نسخه ۴۱ - د است که در حال حاضر در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران نگهداری می‌شود (نک: دانش‌پژوه، ۱۳۴۸ دفتر ششم: ۶۸۵). علت انتخاب این نسخه همانا اقدم بودن و در ضمن اصح بودن و نیز نزدیک بودن کتابت آن به زمان مؤلف با در نظر گرفتن نحوه نسخه‌پردازی کاتب و شیوه رسم‌الخط و قرائن دیگر نسخه‌شناسی بوده است. ملاک ارجاعات در مورد جهان‌نامه نیز تصحیح استاد محمدمامین ریاحی است.

۵. مسالک و ممالک جرجانی در تاریخ نوشته‌های جغرافیایی

بررسی تطبیقی این دو متن می‌تواند سیر تحول و دگرذیسی نثر پارسی را از دوره سلطان علاءالدین خوارزمشاه (آغاز قر هفتم) تا اندکی پس از دوره شاهرخ تیموری به تصویر کشد. پیش از تهاجم مغولان در نظم و نثر فارسی قواعد و قراردادهایی دقیق موجود بود و نثر با دربارها ارتباط تنگاتنگ داشت، حال آنکه در دوره تیموری نویسندگی خلاق در اختیار مردم عادی و البته باز تحت تأثیر دربار بود و معیارهای ادبی پیشین بر آن حاکم نبود. در تبیین این امر باید گفت که پیش از هجوم مغولان، شاعر یا نویسنده مجبور بود شماری از قواعد و نمونه‌های ادبیات عرب و فارسی را یاد بگیرد. این درسخوانی طبیعتاً دامنه افق ادبی او را وسیع‌تر و بر شناخت او از نمونه‌های برتر فنون و صنایع ادبی می‌افزود (صفا، ۱۳۸۷: ۴۱۶). شاهکارهای هنری برجای مانده از مکتب هرات نشان می‌دهد که بیشتر سلاطین تیموری برای لذت‌های بصری اهمیت وافری قائل بوده‌اند. گذشته از نقش الغیبیگ و رصدخانه سمرقند و زیج‌های برجای مانده از آن می‌توان گفت که تاریخ علمی این دوره از درخشندگی قرون چهارم و پنجم تهی است؛ قرونی که روح جستجوگری علمی تقویت شد و شروع به دست‌اندازی و لمس حقایق در هر گوشه کرد و مردم با شوق و شور به قصه‌های دریانوردان از دریای چین و هند گوش می‌دادند (متز، ۱۳۶۲: ۲/۱۳). با نگاهی به متون و نوشته‌های برجای مانده از این دوره دریافته می‌شود که آبشخور بیشتر آثار این دوره و از جمله متن ابوصاعد جرجانی متون قرون سوم و چهارم و پنجم است.

۶. شکل عالم در مسالک جرجانی و جهان‌نامه

اصل متن جهان‌نامه همراه با «شکل عالمی» بوده که بر روی پارچه رسم شده و نجیب بکران در ضمن متن خود به این «شکل عالم» استناد می‌کند و می‌نویسد «و اما خلیج مغربی از بحر محیط درآید میان ولایت اندلس و شهرهای مغرب، و هر دو طرف او عمارت باشد و می‌آید تا ثغور شام چنانکه این معانی به تفصیل در شکل عالم مشاهده افتد» (نجیب بکران، ۱۳۴۲: ۱۸). همین اشاره در متن جرجانی نیز آمده است: «اما خلیج مغربی از بحر محیط درآید و به میان ولایت اندلس و شهرهای مغرب، بعضی اندلس به یک جانب او بود و شهرهای مغرب بر جانبی دیگر و هر دو طرف این خلیج عمارت بود و می‌رسد تا ثغور شام، چنانکه آن معنی به تفصیل در شکل عالم مشاهده افتد.» بنابراین محتمل است که چنین «شکل عالمی» همراه با نسخه جهان‌نامه در دسترس جرجانی بوده باشد و وی در مسوده مؤلف خود آن را ترسیم کرده باشد. دلیل آنکه با توجه به برگ بیاضی که در نسخه‌های خطی مسالک و ممالک بر جای مانده است و عدم تحریر عبارت معمول کاتبان در این مواضع یعنی «صح الیاض یا بیاض صحیح» دریافت می‌شود که حتی اگر وی در نسخه مسوده خود آن را ترسیم نکرده باشد، حجمی از بیاض کاغذ نسخه را برای رسم این شکل عالم در نظر گرفته بوده است، ولی کاتبان نقشه‌انداز و نقشه‌پرداز بعدی به ترسیم آن پرداخته‌اند. گرچه این گمان که جرجانی بدون توجه به کتابت طوطی‌وار مکررات پرداخته باشد نیز خارج از ذهن نیست.

۷. دگرسانی‌های متن جهان‌نامه به دست جرجانی

بخش عمده‌ای از هسته اصلی متن جرجانی برگرفته از جهان‌نامه محمد بن نجیب بکران است. مسالک‌نویسی با سفر و خطر در پیوند است. جغرافی‌نگارانی مانند جرجانی که ذیل نام «مسالک و ممالک» آثارشان تا حد زیادی برگرفته از متن دیگران است، اگر از اتهام انتحال بری شوند، باز هم محتوای آثار آنان از روح علمی، پژوهش و کاوش تهی است. تنها ارزش آن در این است که مطالب دشوار و پیچیده علمی کتاب‌های پیش از خود را با زبانی ساده و روان در اختیار مخاطب عام و عوام روزگار خود گذارده و این باعث شده که کتاب او اتفاقاً بر خلاف جهان‌نامه با اقبال نیز مواجه شود. کثرت نسخه‌های برجای‌مانده از

آن نسبت به جهان‌نامه مؤید این گفته است. در ادامه به برخی از دگرسانی‌هایی تعبیر و تصحیف که در این متن صورت گرفته اشاره می‌شود.

۷-۱. دگرسانی در کلمات

جهان‌نامه	مسالك و ممالك جرجانی
مگس انگین	زنبور
زنبور انگین	مگس عسل
انگشترین	انگشتری
انگشت‌بانه	دست‌وانه / دست‌بانه
دینار	درم
یک بدست	یک و جب
ید	یدِه
محلتهاء	محلات
ملوک سامانیان	ملک ساسان
تازه‌میزبان	مهمان دوست
نهنگ	ماهی بزرگ
مصادمت	مصدفه
یادبور	بادِ دبور

۷-۲. دگرسانی در نام‌جای‌ها

جهان‌نامه	مسالك و ممالك جرجانی
ترکستان	هندوستان
بحر مشرقی	بحر شرقی
قیصوری	فنیصوری
سیلا	سیلان
بیابان مغرب	میان مغرب
تنیس	سیس
چین و ترکستان	ختن
خور	جور
بسیلا	کسیلا
حیره البیضاء	بحیره البیضاء
منقشلاق	منقشلاق

عسکر مکرم	عسکر
گیل	جیل
بطنه‌ها ربیعه و مضر	بصحاء ربیعه و مضر
منفرد	مفرد
سنگین	از سنگ
چار	خار
قبرس	اقریطش
خلیج شمالی	بحر بنطس

۳-۷. دگرسانی در جملات

مسالک و ممالک جرجانی

در شهر دامغان چشمه‌ای است که اگر اندک نجاستی بر روی آب آن چشمه افتد، باد و طوفان برخیزد و تا آن را از روی آب بردارند باد کم نشود (گ ۹۹).

بکه اصل مکه را گویند (گ ۴۷).

حوالی مدینه را نیز یثرب گویند (گ ۵۸).

و دجله بغداد را هر دو را ورن گویند (گ ۴۸).

بیضا حوالی اصطخر را گویند (گ ۴۸).

میفر میافارقین را خوانند از آذربایجان (گ ۴۸).

قبة الاسلام بلخ و خوارزم را گویند (گ ۴۹).

شهر چاچ در کتب شاش نوشته‌اند (گ ۴۸).

سغد و بعضی سغد را سمرقند گویند (گ ۴۸).

اسروشنه هم از حدود ماوراءالنهر (گ ۴۸).

اهل طوس را به گاوطبعی و کودنی (گ ۵۴).

به شهر اهواز تب بسیار بود، چنانکه کس باشد که هرگز خود را بی‌تب ندیده باشد و هر که به آنجا رسد در روز تب گیردش (گ ۵۴).

نیشابور و در آن حوالی سوخته بسیار بود، چنانکه انگشتان بیفتد یا پای (گ ۵۴).

جهان‌نامه

در حدود مازندران چشمه‌ای است که اگر نجاستی بر وی افتد، در حال باد و رعد و برق و باران و طوفان برخیزد عظیم و تا جمله آب چشمه نریزی و آن را از روی آب بردارند باد کم نشود (ص ۸۸).

مکه نام بطن مکه است (ص ۶۶).

حوالی مدینه را زمین یثرب خوانند (ص ۶۶).

و دجله و فرات هر دو را فدان خوانند (ص ۶۷).

بیضا اصطخر پارس را گویند (ص ۶۷).

متفرقا میافارقین را خوانند از آذربایجان (ص ۶۷).

قبة الاسلام بلخ را گویند و در قدیم نام بلخ بامیان بوده است (ص ۶۸).

الشاش شهر چاچ را در کتب الشاش نویسند (ص ۶۸).

صغد سمرقند و بعضی سغد نویسند و گویند بسین و آن نواحی سمرقند را خوانند از سوی خراسان (ص ۷۰).

چاچ هم شهری است از ماوراءالنهر و از حدود اسروشنه (ص ۷۰).

اهل طوس را معلوم است (ص ۷۶).

در عسکر مکرم و اهواز تب بسیار آید، چنانکه کس باشد که هرگز خویشتن را بی‌تب ندیده باشد و هر بازارگان که آنجا رسد هم در روز تب گیرد و تا از آنجا نرود تب رها نکند (ص ۷۷).

بشهر نیشابور و حوالی او خون سوخته بسیار باشد که انگشتان پای بیفتد یا پای (ص ۷۷).

- حق تعالی بعضی مواضع را بر بعضی تفضیل نهاده است و به خوشی و نزهت و آن مواضع که در کتب آورده‌اند که به خوشی معروف است در فصلی مفرد آوردیم تا خواننده را معلوم شود (گ ۴۹).
- اما این ولایت ارآن را بعضی به الف لام اضافه می‌نویسند چون «الران» و بعضی بی لام می‌نویسند و هر دو یکی باشد یعنی الرآن ناحیتی دیگر است که کافراند (گ ۴۸).
- نیز گویند و امیری از امرای آنجا به سبب اضطراری که از پادشاه داشته گریخته و در راه حرب‌ها کرده تا به حدود بلاساغون رسیده، آنجا مانعی نبوده با تبع و مردم خود ساکن شده، پس در لفظ «قتا» تصرفی کرده‌اند و جایگاه خود را «باقولق» نام کرده‌اند (گ ۴۸).
- در خوزستان شهری است که آنرا عسکر خوانند و شکر عسکری از آنجا آرند. در آنجا جنسی از کژدم است که آن را جراره خوانند. دم در زمین می‌کشد و به دیگر ولایت آن را کروره گویند (گ ۵۲).
- و در کتاب تواریخ بنی‌عباس دیدم که الواثق بالله را داعیه شد که کماهی حال اصحاب الکهف معلوم کند (گ ۵۶).
- گرداگرد این بحیره جای‌ها در سنگ کنده و بر کنار بحیره درخت بسیار بود (گ ۵۶).
- و چون دست فراز کردیم به غایت پوسیده بود، چنانکه از هم فرا می‌شد (گ ۵۸).
- ایشان به کافور و صبر اندوده بودند تا بزبان نروند (گ ۵۸).
- و دست بر سینۀ ایشان نهادیم، اثر موی و درشتی آن باقی بود چون آن موی بکشیدیم، برنیامد و محکم بود (گ ۵۸).
- و اصحاب الکهف آن شخصان بودند که گفتیم (گ ۵۸). قوله تعالی «أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» (گ ۵۸)
- آن قسم که از طرف غرب است (گ ۴۸).
- و این خلیج راست‌تر و مستقیم‌تر از خلیج مشرقی است و میان این دو خلیج، یعنی خلیج مشرقی و خلیج مغربی، به
- حق تعالی بعضی مواضع را بر بعضی فضل نهاده است به خوشی تا در کتب ذکر آن بنزهت مشهور شده است و خواستیم که ذکر آن در فصلی مفرد اثبات کنم (ص ۶۹).
- اما این ولایت ارآن را بعضی به الف لام اضافه می‌نویسند چون «الران» و بعضی بی لام می‌نویسند و هر دو یکی باشد یعنی الرآن ناحیتی دیگر است که کافراند (ص ۶۹).
- و گویند امیر آخر پادشاه چین بوده است. از آنجا حرکت کرده به سبب استزادتی و آمده و در راه حرب‌ها کرده و همچنین می‌آمده تا بلاساغون. آنجا کسی ایشان را مانع نیامده است، ساکن شده‌اند. پس در لفظ قتا تصرفی کرده‌اند و جایگاه خویش را قوتو نام نهاده‌اند (ص ۷۲).
- شهری است در خوزستان آن را عسکر مکرم خوانند و شکر عسکری از آنجا آرند. در وی جنسی کژدم است که او را جراره خوانند. دم بر زمین می‌کشد بوقت رفتن و سیاه باشد و در این شهر گراه خوانند (ص ۷۵).
- و در کتابی که تاریخ خلفا بود دیدم که الواثق بالله که از خلفاء عباسی بوده است او را بایست که حال ایشان معلوم کند (ص ۱۰۷).
- گرداگرد این بحیره خانه‌ها در سنگ کنده و بر کنار بحیره درخت بود بسیار (ص ۱۰۷).
- و چون دست فراز می‌کردیم از هم فرو می‌شد (ص ۱۰۹).
- ایشان را بکافور و مرّ و صبر اندوده تا بزبان نیابند (ص ۱۰۹).
- و دست بر سینۀ ایشان نهادم، اثر موی و درشتی آن باقی بود. چون بکشیدم، برنیامد (ص: ۱۰۹).
- و اصحاب الکهف این شخصها بودند که گفتیم (ص ۱۰۹). حق تعالی گفت: «اصحاب الکهف و الرقیم» (ص ۱۰۹)
- آن قسم که از سوی عمارات است (ص ۷۱).
- و این خلیج راست‌تر و مستقیم‌تر از خلیج مشرقی است، و اگر باد راست جهد، یک باد از مبدأ خلیج کشتی را به نهایت

حدود شام بر راه شهر که آن را فرما خوانند (گ ۵۹). رساند و میان این خلیج و خلیج مشرقی به حدود شام بر راه شهری که آن را فرما خوانند (ص ۱۸).

نتیجه

بررسی تطبیقی متن مسالک و ممالک جرجانی با جهان‌نامه به روشن‌سازی این مسئله پرداخت که متن جرجانی در بعضی مواضع، هرچند اندک، دارای ضبط‌های درست‌تر و متفاوت‌تری نسبت به متن جهان‌نامه است. از این رو، به تصحیح و تنقیح مجدد آن یاری رسانده و تا حدی بدخوانی‌ها، بدفهمی‌ها و شکل‌نویسی‌های کاتب را جبران می‌کند، زیرا چنانکه گفته آمد، به نسبت نسخه‌های مسالک، از جهان‌نامه نسخه‌های چندانی احصا نگردیده است. تحقیق حاضر همچنین نشان می‌دهد که انتشار مسالک جرجانی نیز بایسته است و در تصحیح آن می‌توان از نسخه‌های جهان‌نامه کمک گرفت، زیرا که تصحیح این نسخه علاوه بر آنکه به احیای یکی از نسخه‌های پارسی کتابت‌شده در قرن نهم می‌انجامد، می‌تواند در متن‌شناسی تطبیقی متون تخصصی جغرافیایی و نشان دادن مشابهات آن متون کارآمد باشد.

منابع

اسماعیل پاشا بغدادی (۱۹۵۱). هدیه العارفین (نسخه افسست استانبول). بیروت، داراحیاء التراث العربی.
آغابزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۳۶۲). طبقات أعلام الشیعة: الضیاء الألامع فی القرن التاسع، تدوین علی نقی منزوی، تهران، دانشگاه تهران.

آقابزرگ، طهرانی (۱۹۸۳). الذریعه الی التصانیف الشیعه، بیروت، دارالأضواء.
بی‌کا (۲۰۱۳). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه جامعه همدرد، بازیابی در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۳ از مرکز بین‌المللی میکروفیلم نور:

<http://www.noormicrofilmindia.com/fa/Book.aspx?id=nMiznsY3HVo>
حاجی خلیفه (۱۹۴۳). کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، استنبول، وكالة المعارف الجلیله فی مطبعها البهیة.

دانش‌پژوه، محمد تقی (۱۳۶۳). فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (جلد ۳)، تهران، دانشگاه تهران.

_____ (۱۳۵۷). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (جلد ۱۶)، تهران، دانشگاه تهران.

درایتی، مصطفی (۱۳۹۰). *فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنا)*. تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

درایتی، مصطفی (۱۳۸۹). *فهرست دست‌نوشته‌های فارسی (دنا)*. تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

الروضاتی، السيد محمدعلی (۱۳۹۰). *تکملة الدررعة الی تصانیف الشیعة*. تدوین محمد برکت، تهران، مکتبه، متحف و مرکز وثائق مجلس شورای اسلامی.

————— (۱۳۹۱). *تکملة طبقات أعلام شیعة*. تدوین محمد برکت، تهران، مکتبه، متحف و مرکز وثائق مجلس الشوری الاسلامی.

سزگین، فؤاد (۱۹۸۳). *تاریخ التراث العربی*، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی العامة. کابلی، عبدالله (۱۳۹۲). *تذکره التواریخ*، تدوین علیرضا قوجه‌زاده، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ (۱۳۷۹). *تاریخ نوشته‌های جغرافیایی*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.

متز، آدام (۱۳۶۲). *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، امیرکبیر.

محمد بن نجیب بکران (۱۹۶۰). *جهان‌نامه*، تدوین یو. آ. بورش چهوسکی، مسکو، اداره نشریات ادبیات‌خاور.

محمد بن نجیب (۱۹۶۰). *جهان‌نامه*، تدوین برشففسکی، مسکو، انستیتوی ملل آسیا. ملیحای سمرقندی، محمد بدیع بن محمد شریف (۱۳۹۰)، *مذکر الاصحاب*، تدوین محمد تقوی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

منزوی، احمد (۱۳۷۸). *فهرستواره کتاب‌های فارسی*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

نصرآبادی، محمد طاهر (۱۳۷۹). *تذکره نصرآبادی*، تدوین احمد مدقق یزدی، یزد، دانشگاه یزد.

Blochet, E. 1925. *Catalogue des manuscrits persans*. Paris: Reunion des Bibliothèques Nationales.

Rieu, Charles. 1965. *Catalogue of The Persian Manuscripts in The British Museum* Oxford, Trustees of The British Museum.